

ولایت در ادبیات شیعه و متون اسلامی

سیدحسین موسوی نژاد *

چکیده

جامعه بشری برای اجرای قوانین و حفظ نظم و آرامش نیاز به نظام مدیریتی دارد. دین اسلام برای سعادت مسلمانان و اجرای صحیح قوانین آن به این موضوع توجه کرده و ولایت و امامت را قرار داده است. در قرآن و متون دینی نیز مطالب زیادی در این باره ذکر شده است. پیامبر(ص) در غدیر خم تکلیف خلافت را روشن کردند تا زمین هیچ‌گاه از حجت خدا خالی نباشد. ادبیات شیعه نیز حق مطلب را ادا کرده و شاعرانی در این زمینه هنرنمایی کرده‌اند که ذکر اشعارشان خالی از لطف نیست.

کلیدواژه‌ها: ولایت، امامت، غدیر، ادبیات شیعه

مقدمه

بشر برای کسب سعادت دنیا و آخرت همواره نیازمند راهنما بوده و خداوند این مقام الهی را به پیامبران تفویض کرده است. بر کسی پوشیده نیست که زمین هیچ‌گاه از حجت خدا خالی نخواهد بود تا مردم همواره در سایه ولایت الهی که در حجت خدا تجلی پیدا می‌کند به سر منزل مقصود برسند. در این مقاله مجالی نیست که مسئله ولایت را در تمام زمان‌ها و از همه زوایا بررسی کنیم، بنابراین مطالب را محدود به گزیده‌ای از ادبیات شیعه کردیم، چرا که ادبیات هر زمان و هر فرهنگ، آینه تمام‌نمای آن زمان و فرهنگ است. از این روست که منابع ادبی در هر زبانی اهمیت می‌یابند. همواره شعرای صادق و دلسوزی بوده‌اند که مسائل زمان و جامعه را به شعر بسرایند تا با مطالعه اشعار آنان به خصوصیات اجتماعی، مذهبی و ویژگی‌های خاص هر دوره پی ببریم. ادبیات شیعه نیز این ویژگی را داراست و زبان گویای فرهنگ تشیع است. در این مقاله به گزیده‌ای از اشعار شاعرانی می‌پردازیم که ستاره ادبیات شیعه‌اند.

یوم الانذار، نخستین مدرک در اثبات ولایت علی(ع)

و انذر عشیرتک الاقربین (شعر: ۲۱۴)

آنچه در این آیه وجود دارد مربوط به اوایل بعثت نبوی است که آن را با استنادات قرآنی و بیانات پیامبر اکرم(ص) طرح می‌کنیم. شواهد تاریخی و روایت‌های بسیاری وجود دارد که پیامبر(ص) در زمان حیاتشان بارها به صورت علنی یا با اشارات معنادار، خلافت و ولایت علی(ع) را در میان اصحابشان مطرح کرده‌اند. ادبیات نیز که آینه زمان است، این حوادث، روایت‌ها و حدیث‌ها را به نظم درآورده است که شاعران شیعی نقش بزرگی در انعکاس این مهم داشته‌اند. در اینجا به ماجرای یوم الانذار می‌پردازیم که به صورت شعر بر زبان شاعر توانای شیعه، سیدحمیری (۱۷۳ - ۱۰۵ق) جاری شده است.

و قیل له: انذر عشیرتک الاولی و هم من شباب اربعین و شیب

و به پیامبر (ص) وحی شد که خویشاوندان نزدیک را انذار کن و آنها از پیر و جوان، چهل نفر بودند.

فقال لهم: انی رسول الیکم و لست ارانی عندکم بکذوب
پس به آنها فرمود: من فرستاده خدا به سوی شما هستم و می دانید که دروغگو نیستم.
فایکم یقفو مقالی؟ فامسکوا فقال: الا من ناطق فمجیبی
پس کدام یک از شما گفتارم را می پذیرد؟ پس آنها خودداری کردند (نپذیرفتند) پس
فرمود: آیا کسی مرا اجابت می کند؟
فماز بها منهم علی و سادهم و ما ذاک ما عاده بغریب
علی به این کامیابی رسید و بر آنها سروری یافت و این از عادات علی به دور نبود
(عجیب نبود).

(السید الحمیری، ۱۴۱۰ق: ۴۹)

یوم الانذار را می توان نخستین مدرک و اولین اعلام خلافت و ولایت علی (ع) در تاریخ اسلام به شمار آورد.

هنگامی که آیه شریفه و انذر عشیرتک الاقربین (شعرا: ۲۱۴) (خویشاوندان نزدیک را انذار بده و اعلام خطر کن) نازل شد، هنوز پیغمبر اکرم (ص) اعلام دعوت عمومی به آن معنا نکرده بود و می دانیم که در آن هنگام علی (ع) بچه ای در خانه پیغمبر (ص) بود. رسول اکرم به علی (ع) فرمود غذایی ترتیب بده و بنی هاشم و بنی عبدالمطلب را دعوت کن. علی (ع) هم غذایی از گوشت درست کرد و مقداری شیر نیز تهیه کرد که آنها بعد از غذا خوردند. پیغمبر اکرم (ص) اعلام دعوت کرد و فرمود: من پیغمبر خدا هستم و از جانب خدا مبعوثم. من مأمورم که ابتدا شما را دعوت کنم و اگر سخن مرا بپذیرید، سعادت دنیا و آخرت نصیب شما خواهد شد. ابولهب که عموی پیامبر بود تا این جمله را شنید عصبانی و ناراحت شد و گفت: تو ما را دعوت کردی برای اینکه چنین مزخرفی را به ما بگویی؟! جار و جنجال راه انداخت و جلسه را به هم زد. پیغمبر

اکرم برای بار دوم به علی(ع) دستور تشکیل جلسه داد. خود امیرالمومنین که راوی هم هست می‌فرماید که اینها حدود چهل نفر بودند. در دفعه دوم پیغمبر اکرم به آنها فرمود: هر کسی از شما که اول دعوت مرا بپذیرد، وصی، وزیر و جانشین من خواهد بود. غیر از علی(ع) احدی جواب مثبت نداد و هر چند بار که پیغمبر(ص) اعلام کرد، علی(ع) از جا بلند شد. در آخر پیغمبر(ص) فرمود: بعد از من تو وصی و وزیر و خلیفه من خواهی بود (مطهری، ۱۳۸۴ش: ۷۴).

آیه ولایت، تجلی امامت

در قرآن آییه‌های زیادی وجود دارد که بر ولایت علی(ع) و اولاد گرامیش دلالت می‌کند. از جمله این آییه‌ها آیه ولایت است که می‌فرماید:

اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم (نساء: ۵۹)
خدا و پیامبر و صاحبان امر از میان خودتان را اطاعت کنید.

جابر بن عبدالله انصاری می‌گوید:

هنگامی که آیه اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم نازل شد، به رسول خدا(ص) گفتم: ما خدا و رسولش را شناخته‌ایم، اولی الامر چه کسانی هستند که اطاعت آنها بر ما واجب شده است؟ فرمود: آنان جانشینان من هستند و امامان بعد از من که نخستین آنها علی(ع) است و سپس به ترتیب حسن بن علی، حسین بن علی، علی بن الحسین، محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو زمان او را درک خواهی کرد، هر وقت که او را دیدی، سلام مرا به او برسان. جابر پس از محمد بن علی، نام بقیه آنان را بدین ترتیب ذکر کرده است: جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از او فرزندش که نام و کنیه او با نام و کنیه من یکی است (نام محمد و کنیه ابوالقاسم) که خداوند او را بر همه جهان حاکم می‌سازد و اوست که از نظر مردم پنهان می‌شود و غیبت او طولانی است تا آنجا که فقط افرادی که ایمان آنها استوار و آزموده و عمیق است، بر عقیده

خود در مورد امامت او باقی می‌ماند (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۳، ص ۲۸۹).
 سیدحمیری در قصیده‌ای این ستارگان هدایت و خورشیدهای ولایت را این‌گونه معرفی می‌کند:

علی آل الرسول و اقریبه سلام کلما سجع الحمام
 درود بر پیامبر و خاندان نزدیکش باد! مادام که کبوتران ترانه سحری را سر می‌دهند.
 الیسوا فی السماء هم نجوم و هم اعلام عز لایرام
 آیا آنان ستارگان آسمان و پرچم‌های همیشه برافراشته عزت نیستند؟
 فیا من تحیر فی ضلال امیرالمومنین هو الامام
 ای کسی که در گمراهی سرگردان مانده است (مانده‌ای) بدان که امیرالمومنین امام و رهبر است.

رسول الله یوم غدیر خم اناف به وقد حضر الانام
 پیامبر خدا در روز غدیر خم، درحالی که مردمان زیادی حضور داشتند، امامت را اعلام کرد.

و ثانی امره الحسن المرجی له بیت الشاعر و المقام
 و دومین پیشوای امر ولایت، امام حسن (ع) آن مایه امید است که خانه خدا و مشعر الحرام و مقام ابراهیم و دیگر مشاعر، مخصوص اوست.
 و رابعهم علی ذوالمسابی به للدين و الدنيا قوام
 چهارمین آنها، علی آن امام نستوه و کوشاست که با وجود او دین و دنیا قوام دارد و استوار است.

و خامسهم محمد ارتضاه له فی المائرات اذا مقام
 پیشوای پنجم محمد است که خدا از او خوشنود بوده و برای او در نیکی‌ها و بزرگواری‌ها، مقام و جایگاه بلندی است.

و جعفر سادس النجباء بدر بیهجته زها البدر التمام

جعفر، ششمین نجیبان است و ماهی است که ماه کامل از نور و بهجت او درخشید.

و موسی سابع و له مقام تقاصر عن ادانیه الکرام
امام هفتم، موسی است و او جایگاه و مقامی دارد که افراد باکرامت و بزرگوار از نزدیک
شدن به آن مقام ناتوان مانده‌اند.

علی ثامن و القبر منه بارض الطوس ان قحطوا رهام
علی هشتمین رهبری است که قبر او در سرزمین طوس خواهد بود و اگر مردم دچار
قحطی شوند، او برایشان باران رحمت است.

و تاسعهم طرید بنی البغایا محمد الزکی له حسام
نهمین امام محمد زکی است که دارای درخشندگی و نورانیت است و طردشده ستعماران
(بنی عباس) است.

و عاشرهم علی و هو حصن یحن لفقده البلد الحرام
امام دهم، علی، آن دژ محکمی است که سرزمین مکه در فراقش ناله می‌کند.
و حادی العشر مصباح المعالی منیر الضوء الحسن الهمام
و یازدهمین پیشوا، امام همام حسن (ع) است که چراغ بزرگواری‌ها و نوربخش جمال
و روشنایی است.

و ثانی العشر حان له قیام محمد الزکی به اعتصام
و دوازدهمین امام محمد (روحی له الفداء) است که برایش قیامی فرا می‌رسد که پناهگاه
مظلومان خواهد بود.

سیظهر عاجلاً نوراً خفیاً و ینساق الامور به انتظام
به‌زودی مانند نوری مخفی ظاهر خواهد شد و امور به دست وی نظام خواهد یافت.

اولئک فی الجنان بهم مساغی و جیرتی الخوامس والسلام
این دوازده بزرگوار، امید آسایش من در بهشت‌اند و من در زیر سایه پنج تنم والسلام.
(السید الحمیری، ۱۴۱۰ق: ۱۶۷-۱۷۱)

سیدحمیری در این بیت‌ها اسامی تک‌تک امامان معصوم شیعه را ذکر کرده است. او از اولین امام شروع کرده است و ضمن اشاره به واقعه غدیر خم که نقطه آغاز ولایت است، اسامی سایر امامان را می‌آورد که بر اساس حدیث ابتدای بحث، این امامان برحق معرفی شده‌اند. وقتی صحبت از امامت و ولایت است شامل تمام ائمه (ع) از امام علی (ع) تا صاحب عصر (عج) می‌شود.

اعلام خلافت علی (ع) در غدیر

تاریخ گواه این است که پیامبر اکرم (ص) در بازگشت از حجة الوداع در غدیر خم، قافله را متوقف ساختند و اعلام کردند که می‌خواهم درباره موضوعی با مردم صحبت کنم. منبری از جهاز شتر برایشان ساخته شد. پیامبر (ص) بعد از اینکه درباره ولایت خودشان با مردم صحبت کردند، خلافت علی (ع) را بعد از خودشان اعلام فرمودند.

حادثه غدیر خم در کتاب‌های معتبر شیعه و سنی نقل شده است. در اینجا ضمن استفاده از منابع تاریخی، ماجرای غدیر را در ادبیات شیعه بررسی می‌کنیم. شعرای شیعه ضمن ذکر فضایل و مصائب ائمه (ع)، از غدیر و خلافت علی (ع) غافل نشده‌اند و بعضی به طور خلاصه و برخی مفصل آن را در قالب ابیات و قصایدی ذکر کرده‌اند که نمونه‌هایی را در اینجا می‌آوریم و با احادیث و آیات قرآنی مزین می‌کنیم. دعبل خزاعی در ذکر فضایل علی (ع) به فرمایش پیامبر (ص) درباره خلافت علی (ع) چنین اشاره می‌کند:

فقال: الا من كنت مولاه منكم فهذا له مولی بعید وفاتی

فرمود: هان! هر کس از میان شما، من مولایش بودم، پس کمی بعد از وفاتم این شخص [علی] مولای اوست.

اخی، و وصیی، و ابن عمی، و وارثی و قاضی دیونی من جمیع عداتی

او برادرم و جانشین من و پسرعمویم و وارث من و اداکننده دیونم از همه وعده‌هایم می‌باشد.

(الخزاعی، ۱۹۷۲م: ۱۴۸)

دعبل در ضمن بیان مناقب علی(ع) در بیت‌های قبل، در این دو بیت به ذکر فضایل مولایش می‌پردازد و خلافت علی(ع) در غدیر را از فضیلت‌ها و لیاقت‌های او برمی‌شمارد. او در بیت دوم از قول پیامبر(ص) ویژگی‌های منحصر به فرد علی(ع) را ذکر می‌کند تا حجت بر همگان تمام شود و کسی دچار کج‌فهمی و ابهام نشود. پیامبر(ص) او را برادر، وصی، پسرعمو و وارث خود معرفی می‌کند و تنها کسی می‌داند که دیونش را ادا می‌کند و در این باره در حدیثی می‌فرماید:

علی منی و انا منه و لا یؤدی عنی الا علی

علی از من است و من از او هستم و جز علی کسی (دین) مرا ادا نمی‌کند.

(القرظوبی، ۱۴۰۷ق: ۴۴)

سیدحمیری - مداح بی‌پروای علی - نیز ماجرای تاریخی غدیر را با لطافت ادبیات درآمیخته و آن را سند بزرگ و ماندگار ولایت دانسته و در قصیده‌ای این‌گونه به نظم درآورده است:

و بخم اذ قال الاله بعزمه: قم یا محمد فی البریه فاخطب

و در خم، آن‌گاه که خداوند به امری استوار فرمود: ای محمد! در میان مردم به پا خیز و خطبه بخوان!

وانصب اباحسن لقومک انه هاد و ما بلغت ان لم تنصب

و ابالحسن را به امامت قومت منصوب کن که او به‌راستی هدایت‌گرست و اگر او را منصوب نکنی، تبلیغ رسالت نکرده‌ای.

(السیدالحمیری، ۱۴۱۰ق: ۴۷)

در این دو بیت به آیه تبلیغ اشاره می‌شود که شرط اكمال رسالت را ابلاغ ولایت

علی(ع) ذکر می‌کند و می‌فرماید:

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتہ (مائده: ۶۷)
ای رسول خدا، آنچه را که از جانب پروردگارت به تو نازل شده ابلاغ کن که اگر چنین
نکنی، رسالتش را ابلاغ نکرده‌ای.

فدعاه ثم دعاهم فاقامه لهم فبین مصدق و مکذب
پس پیامبر، علی و دیگران را فرا خواند و او را در میان مردمی که گروهی تصدیق‌کننده
و گروهی تکذیب‌کننده بودند، بلند کرد.

جعل الولاية بعده لمهذب ما كان يجعلها لغير مهذب
و ولایت را بعد از خود به چنین آدم وارسته‌ای واگذار کرد و آن را به دست مردم ناشایست
نسپرد.

و له مناقب لا ترام متى یرد ساع تناول بعضها بتذبذب
علی را مناقبی است که اگر کوشنده‌ای با تحیر و اضطراب بخواهد بعضی از آنها را به
دست آورد، نمی‌تواند و برایش مقدور نیست.

(همان)

این بیت‌ها به سخنرانی پیامبر(ص) در روز غدیر اشاره دارد که در آنجا علی(ع)
را بلند کرد و پس از اینکه مردم اعتراف کردند که پیامبر بر مؤمنان اولی است، علی را
جانشین خود و ولی مؤمنان معرفی کرد و رسماً ولایت علی(ع) را اعلام کرد و فرمود:

هذا ولی من انا مولاه، اللهم وال من والاه، اللهم عاد من عاداه

این ولی کسی است که من مولای اویم، خدایا دوستداران او را دوست بدار و دشمنانش را
دشمن بدار.

(القرونی، ۱۴۰۷ق: ۴۳)

سیدحمیری در قصیده‌ای دیگر، این حدیث شریف را به نظم درآورده است و چنین

می‌سراید:

هذا علی بن ابی طالب مولى لمن قد كنت مولاہ

(پیامبر فرمود): این علی بن ابی طالب، مولای آن کسی است که من مولای اویم.

فوال من والاه یا ذالعلّا و عاد من قد کان عاداه

ای خدای بلندمرتبه! دوستداران او را دوست بدار و با دشمنانش دشمن باش.

(السید الحمیری، ۱۴۱۰ ق: ۲۱۶)

و پیامبر در ادامه به مسلمانان فرمودند که با علی (ع) بیعت کنند که سید آن را نیز چنین به نظم درآورده است:

فقال یا یعوا له و سلموا الا مر الیه و اسلموا من الزلل

پس (پیامبر) فرمود با او بیعت کنید و کار را به او واگذارید تا از لغزش در امان بمانید.

(همان: ۱۶۵)

در این بیت به طور قطع ذکر می شود که امر ولایت و زمامداری مسلمانان را به علی (ع) واگذار کنید تا از لغزش ها و اشتباهات در امان بمانید. دلیل خزاعی نیز به این نکته مهم اشاره می کند و می گوید:

ولو قلدوا الموصی الیه زمامها لزمت بمامون من العثرات

اگر زمام و اختیار امور را به علی (ع) واگذار می کردند، از لغزش ها در امان می ماندند و در معرض اشتباهات قرار نمی گرفتند.

(الخرزاعی، ۱۹۷۲ م: ۱۲۹)

کاش مسلمانان و سرانشان که در سقیفه جمع شده بودند به عهد خود و فرمایشات پیامبر (ص) در روز غدیر توجه می کردند و بیعت خود را با علی (ع) نمی شکستند، چرا که در روز غدیر ابوبکر و عمر به نزد علی (ع) رفتند و گفتند:

بخ بخ لک یابن ابی طالب! اصیحت و امسیت مولای و مولى کل مومن و مومنه.

آفرین و تبریک بر تو ای پسر ابوطالب! تو مولای من و مولای هر زن و مرد مؤمنی شدی.

(الامینی الانجفی، ۱۳۶۶ ش: ج ۱، ص ۱۱)

سید حمیری تبریک و تهنیت مسلمانان را در روز غدیر به نظم کشیده است و چنین می‌سراید:

فبايعوا و هنؤوا و بخبخوا و الصدر مصوى له على دغل
پس آنان (با علی) بیعت کردند و تهنیت و به‌به گفتند درحالی‌که سینه‌شان از کینه و
فریکاری نسبت به او مالا مال بود.

(السید الحمیری، ۱۴۱۰ق: ۱۶۵)

کاش تبریک و تهنیت آنها صادقانه بود تا هر چیز در مسیر خودش حرکت می‌کرد و امروز شاهد اختلاف بین مسلمانان نبودیم. کاش شیعه و سنی نداشتیم و همگی یک حزب و یک گروه بودیم تا امروز و در سراسر تاریخ، بهانه‌ای به کافران نمی‌دادیم تا هر زمان که بخواهند ضربه‌ای به جماعت مسلمانان بزنند و از اختلاف شیعه و سنی بهره ببرند. کاش حق به حقدار می‌رسید و غدیر انکار نمی‌شد و کینه و نیرنگ در سینه‌ها نمی‌ماند.

برخورد مردم با غدیر پس از وفات پیامبر(ص)

در اوایل سال یازدهم هجری قمری، چندین ماه پس از حجة الوداع، پیامبر(ص) در ۲۸ صفر رحلت کرد. در آن هنگام که حضرت علی(ع) و بنی‌هاشم مشغول غسل و تکفین پیامبر(ص) بودند، برخی از سران قبایل بدون توجه به سخنان پیامبر(ص) درباره‌ی خلافت پس از خود در غدیر خم و در برابر آن خیل عظیم حجاج، در جایی به نام سقیفه بنی‌ساعده گرد هم آمدند تا به اصطلاح تکلیف جانشینی پیامبر(ص) را مشخص کنند. در اینجا بود که مرتکب اشتباهی شدند که عواقب آن در دامنه‌ی تاریخ اسلام گسترده شد و بدعتی نهادند که باعث پراکندگی مسلمانان و ایجاد تفرقه در وحدت بی‌نظیر آنان شد. آن کسانی که در زمان حیات پیامبر(ص) خود را صحابی ایشان می‌دانستند و تظاهر به ایمان می‌کردند، امروز کینه‌های خود را نسبت به علی و

اهل بیت پیامبر(ص) ظاهر ساختند و ابوبکر که لایق خلافت نبود، به خلافت رسید، هر چند خودش این امر را «فلته» یعنی لغزش نامید؛ لغزشی که هیچ‌گاه جبران نشد و چه بسیار خون‌ها که بر اثر آن بر زمین ریخت و دشمنان اسلام از این مسئله در طول تاریخ بهره‌ها بردند. غم فقدان پیامبر و به دنبال آن مظلومیت علی(ع) و غصب خلافتش چنان جان‌ها را می‌گدازد که شاعران شیعی از سوز دلشان این فاجعه را به زبان شعر درآورده‌اند و در لابه‌لای آنها، جنبه‌ها و عوارض گوناگون این مصیبت را یادآور شده‌اند. سیدحمیری دربارهٔ فلتة چنین می‌سراید:

حتى اذا انقضت الامور و صرفت و مضى المبارك صاحب العرفان
تا اینکه زمانی که امور سپری شد و تبیین گشت و پیامبر مبارکی که صاحب عرفان و شناخت بود، درگذشت.

اخذوا الخلافة بعد ذلك فلتة واستبصروا من ليس ذا الايمان
خلافت را بعد از آن به صورت یک لغزش گرفتند (آن را غصب کردند) و به کسی چشم دوختند و از کسی طلب بصیرت کردند که ایمان کافی نداشت.

(همان: ۲۱۱)

این دو بیت به جریان فوت پیامبر و غصب خلافت اشاره می‌کند و به سخن ابوبکر می‌پردازد که دربارهٔ خلافت گفت:

آنها کانت فلتة و قانا الله شرها

همانا آن (خلافت) کاری نادرست و یک لغزش بود که خداوند ما را از شر آن حفظ کند.

(همان)

ابوبکر درست گفت چون او شایستهٔ این منصب الهی نبود و بصیرت و شرایط این مقام را نداشت، چرا که خداوند می‌فرماید:

افمن يهدى الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدى الا ان يهدى (یونس: ۳۵)

آیا کسی که به حق هدایت می‌کند، شایسته‌تر است که پیروی شود یا کسی که نمی‌تواند

راه به جایی بیرد مگر اینکه هدایت شود.

حضرت علی(ع) هم در نهج البلاغه به این امر اشاره می‌کند و می‌فرماید:

ان أحق الناس بهذا الامر اقواهم عليه و اعلمهم بامر الله

همانا شایسته‌ترین مردم برای تصدی این امر (خلافت و امامت)، کسی است که قوی‌ترین

مردم نسبت به آن امر و داناترین آنها نسبت به امر خداوند باشد.

(نهج البلاغه، ۱۳۷۵ش: خطبه ۱۷۳)

فاطمه زهرا(س) در برابر زنان مهاجران و انصار گلایه می‌کند و در لابه‌لای

سخنانش می‌فرماید:

الی ای سناد استندوا، و بای عروة تمسکوا؟ استبدلوا الذنابی و الله با القوادم و العجز

بالکاهل. فرغماً لمعاطس قوم یحسبون انهم یحسنون صنعاً الا انهم هم المفسدون و لكن

لا یשמعون.

به کدامین سند استناد کردند و به کدامین دستاویز چنگ زدند و تمسک جستند؟

به خدا قسم پره‌ای دم را با پره‌ای جلوی بال، و قسمت عقب و آخر را با قسمت جلو

کشف عوض کردند [افراد پست و خوار را به جای افراد والامقام و بلندمرتبه برگزیدند].

خوار و ذلیل باد [بینی‌شان به خاک مالیده شود] قومی که گمان می‌کنند که آنها کار

خوب و عمل درست انجام می‌دهند، آگاه باشید که آنها مفسد هستند ولی احساس

نمی‌کنند.

(آینه‌وند، ۱۳۶۹ش: ۳۸)

جای بسی شگفتی است که با وجود وصی پیامبر و بهترین بنده خدا به کسانی اقتدا کردند

که خود نیاز به هدایت داشتند و در مقامی نبودند که بتوانند ولایت مسلمانان را عهده‌دار

شوند، مگر خاندان رسالت چه کرامتی را نداشتند که مظلومانه کنار گذاشته شدند درحالی‌که

آنها بهترین و پرهیزگارترین مردم بودند و فرزدق این گونه به صفاتشان اشاره می‌کند:

ان عد اهل التقی کانوا ائمتهم او قیل: «من خیر اهل الارض؟» قیل هم

اگر اهل تقوا سمرده شوند اینان (اهل بیت پیامبر) پیشوایان و سردمداران اهل تقوا هستند، یا اگر گفته شود: «چه کسانی بهترین اهل زمین هستند؟» گفته می‌شود: اینها بهترین مردم روی زمین هستند.

(فرزدق، ۱۴۰۷ق: ۵۱۳)

دعبل خزاعی نیز با دلی اندوهبار از این فاجعه به سران سقیفه حمله می‌برد و غضب خلافت الهی را فلته‌ای می‌داند که مجال را برای حضور معاویه و دیگران آماده کرد که باعث ننگ تاریخ اسلام شدند:

هم تقضوا عهد الكتاب و فرضه و محکمه بالزور و الشبهات
آنان پیمان قرآن و واجبات و محکمت (آیات محکم) قرآن را با زور و دروغ و شبهه
نقض کردند.

تراث بلا قربی و ملک بلا هدی و حکم بلا شوری، بغیر هداه
(خلافت ابوبکر) میراثی بدون وجود رابطه خویشاوندی و مالکیتی بدون هدایت و
نادرست و حکومتی بدون مشورت بود که هدایت‌کنندگان در آن وجود نداشتند.
رزایا ارتنا خضرة الافق حمرة و ردت اجاجاً طعم کل فرات
مصیبت‌هایی که سبزی افق را به صورت سرخ به ما نشان داد و طعم هر آب گوارایی
را شور و تلخ گردانید.

و ما سهلت تلك المذاهب فيهم و علی الناس الا «بيعه الفلتات»
و چیزی به جز بیعت فلتات، آن مذاهب گوناگون را در میان آنها بر مردم هموار و آسان
نگردانید.

(الخرزاعی، ۱۹۷۲م: ۱۲۷)

شاعر در سه بیت نخست، خلافت غضب‌شده را فاقد هرگونه وجهه قانونی و الهی می‌داند و حتی برپایی این خلافت نامشروع را نوعی عهدشکنی در برابر کتاب خدا و احکام قرآن تلقی می‌کند. حتی اگر وراثت را نیز نوعی حق بدانیم، باز هم علی(ع) نسبت

می‌داند و حتی برپایی این خلافت نامشروع را نوعی عهدشکنی در برابر کتاب خدا و احکام قرآن تلقی می‌کند. حتی اگر وراثت را نیز نوعی حق بدانیم، باز هم علی(ع) نسبت به این مقام شایسته‌تر است، چون خویشاوندی و قرابتی که او با پیامبر(ص) داشت، دیگران دارا نبودند. شاعر حتی شورایی را که در آنجا تشکیل شد معتبر نمی‌شمارد چرا که طرف‌های معتبر و مطرح مشورت از جمله علی(ع)، مقداد، سلمان فارسی، ابوذر و دیگران حضور نداشتند و حتی قبیله بنی‌هاشم و خزرج به‌طور کامل این بیعت و خلافت را رد کردند. به عواقب وخیمی که بعدها گریبان‌گیر مسلمانان شد در بیت چهارم اشاره شده است. خلافت ابوبکر نقطه شروعی برای مشکلات بعدی به شمار می‌آید، از جمله اینکه عده‌ای به جاهلیت برگشتند، عده‌ای که به زور شمشیر اسلام آورده بودند و اسلامشان ظاهری بود، مجالی پیدا کردند تا اعتقادات قبلی‌شان را برگزینند و عده‌ای دیگر نیز که اسلامی عمیق نداشتند و حتی با رسول خدا دشمنی دیرینه داشتند، کینه‌های خود را نسبت به اولاد رسول خدا ظاهر ساختند. از جمله این افراد فرزندان ابوسفیان یعنی معاویه و یزید و خلفای اموی و عباسی بودند. هرچند ممکن است بازتاب این مشکلات را به شکلی قوی در خلافت ابوبکر و عمر نبینیم، در گذر تاریخ این اتفاقات ناگوار رخ می‌دهد که منشأ آن خلافت غصب‌شده و لغزشی است که در حکومت ابوبکر پدید آمد. در روایتی از قول عمر بن خطاب آمده است:

كانت بيعة ابي بكر فلتنه وفي الله شرها فمن عاد الي مثلها فاقتلوه

بیعت ابوبکر لغزشی بود که خدا [ما را] از شرش حفظ کند، پس هرکس به مثل آن بیعت برگردد، او را بکشید.

(همان)

و باز دعیل در ادامه درباره سقیفه می‌گوید:

و ما نال اصحاب السقیفه امره بدعوی تراث، بل بامر تراث

اصحاب سقیفه با ادعای ارث به رهبری و حکومت نرسیدند، بلکه با امری باطل و پوچ

آن را به دست آوردند.

ولو قلدوا الموصی زمامها
لزمت بمأمون من العثرات
و اگر زمام امور را به شخص سفارش شده [علی(ع)] واگذار می‌کردند، از لغزش‌ها حفظ
می‌شدند و گرفتار لغزش‌ها نمی‌شدند.

(همان: ۱۲۹)

افرادی که در سقیفه جمع شدند مسیر واقعی خلافت و ولایت را منحرف کردند و
دچار لغزش شدند که ابوبکر و عمر نیز به آن اعتراف کردند که اگر خلافت به وصی
پیامبر(ص) واگذار می‌شد از لغزش‌ها در امان می‌ماندند و به سعادت دنیا و آخرت
نایل می‌شدند.

نتیجه‌گیری

در بررسی جوامع بشری به این نتیجه می‌رسیم که هر جامعه‌ای برای تکامل و حفظ
نظم و انجام امور نیاز به مدیری لایق و مجرب دارد. بعضی حکومت‌ها قوانینشان را از
آموزه‌های دینی خود گرفته‌اند و برخی آموزه‌های دینی را با قوانین خاص اجتماعی
که با شرایط اجتماعی و سیاسی آنها مطابقت دارد، در هم آمیخته‌اند و جامعه را
مدیریت می‌کنند. مدیریت جامعه اسلامی از پیامبر(ص) شروع شد و ایشان در زمان
حیات، تکلیف رهبری پس از خودشان را روشن کردند. این مسئله مهم در غدیر خم
در میان انبوه مسلمانان با معرفی علی(ع) به امامت مشخص شد. بررسی مسائل بعد از
فوت پیامبر(ص) حاکی از این مطلب است که تخطی از فرمایشات ایشان باعث وارد
شدن ضربه‌های سنگینی بر پیکره امت اسلامی و در نتیجه تفرقه میان مسلمانان و ظهور
مذهب‌های گوناگون از جمله شیعه و سنی بود که اثرات مخرب آن هنوز در جامعه
مسلمانان دیده می‌شود.

کتابنامه

قرآن کریم

الامینی النجفی، عبدالحسین. ۱۳۶۶ش. الفدیر فی الکتاب و السنة و الادب. تهران: دار الکتب الاسلامیة

آیینہوند، صادق. ۱۳۶۹ش. الادب السیاسی فی الاسلام. تهران: سمت

الخزاعی، دعل بن علی. ۱۹۷۲م. دیوان، جمع و تقدیم و تحقیق عبدالصاحب عمران الدجیلی. بیروت: دار

الکتاب اللبنانی

السیدالحمیری (اسماعیل محمد بن یزید بن ربیعہ). ۱۴۱۰ق. دیوان، شرح و ضبط و تقدیم ضیاء حسین الاعلمی.

بیروت: مؤسسة الاعلمی

فرزدق (ابوفراس ہمام بن غالب). ۱۴۰۷ق. دیوان، شرح و ضبط و تقدیم علی فاعور. بیروت: دار الکتب العلمیہ

القزوینی (محمد بن یزید)، ابو عبد اللہ. ۱۴۰۷ق. سنن ابن ماجہ، تحقیق و تعلیق محمد فؤاد عبدالباقی. بیروت:

دار الکتب العلمیہ

مجلسی، محمدباقر. ۱۴۰۳ق. بحار الانوار (الجامعہ لدرر اخبار الائمة الاطہار). بیروت: دار احیاء التراث العربی

مطہری، مرتضی. ۱۳۸۴ش. امامت و رہبری. قم: صدرا

نہج البلاغہ. ۱۳۷۵ش. ترجمہ احمد سیہر خراسانی. تهران: اشرفی